

معرفی مشاهیر طب سنتی اسلام و ایران: یوحنا بن ماسویه

مرضیه چروم^۱
مجید نیمروزی^۲

چکیده

پزشکان و دانشمندان ایرانی نقش برجسته‌ای در پیشرفت علم پزشکی داشته‌اند. شهر جندی‌شاپور از دیرباز، یکی از شهرهای مهم در عالم پزشکی شناخته می‌شد. تا قرن سوم هجری جندی‌شاپور یکی از مهم‌ترین مدارس پزشکی دنیا بود. از این به بعد، کم‌کم بغداد جای جندی‌شاپور را به‌مثابه مهم‌ترین مرکز پزشکی دنیا گرفت. در این انتقال، پزشکان ایرانی مانند یوحنا بن ماسویه خوزی نقش بسیار برجسته‌ای داشته‌اند. متأسفانه باوجود نقش بارز یوحنا در آغاز نهضت ترجمه و آثار بسیار او در زمینه پزشکی، منابع تاریخی ناچیزی درباره زندگی و افکار پزشکی این دانشمند بزرگ موجود است. هدف از نگارش این مقاله شناساندن یکی از بزرگان جامعه پزشکی در قرن سوم هجری است که آثار ارزشمندش راه‌گشای بسیاری پرسش‌ها و ندانسته‌ها، به‌ویژه در زمینه چشم‌پزشکی و کالبدشناسی بود؛ به گونه‌ای که بعضی آثارش منبع درسی مهمی برای گرفتن مدرک دانشگاهی در حیطه پزشکی آن زمان بوده است.

واژگان کلیدی

جندی‌شاپور، ماسویه خوزی، یوحنا بن ماسویه، چشم‌پزشکی، تشریح.

۱- کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی، گروه مرکز تحقیقات طب سنتی دانشگاه علوم پزشکی شیراز، فارس، ایران (نویسنده مسؤول)

نشانی الکترونیکی: akhilieh@yahoo.com

۲- دانشجوی دکترای تخصصی طب سنتی دانشگاه علوم پزشکی تهران، گروه مرکز تحقیقات طب سنتی دانشگاه علوم پزشکی شیراز، فارس، ایران

نوع مقاله: مروری تاریخ دریافت مقاله: ۹۲/۲/۲ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۲/۷/۸

هدف از پژوهش

پزشکان و دانشمندان ایرانی نقش برجسته‌ای در پیشرفت علم پزشکی داشته‌اند. شهر جندی‌شاپور از دیرباز، یکی از شهرهای مهم در عالم پزشکی بود. قفطی آن را «شهر پزشکان» نامیده است و تاریخ ساختش را قرن سوم میلادی پس از پیروزی شاپور اول می‌داند (ابن قفطی، ۱۳۴۷ ش.، ص ۹۱ و ۳۸۰). تا زمان خسرو انوشیروان، شیوه طب یونانی در جندی‌شاپور غالب بود و زبان سریانی برای تدریس به کار گرفته می‌شد. در این زمان، خسرو، برزویه طبیب را به هند فرستاد تا منابع طبی هندی را جمع‌آوری کند. او دستور ساخت بیمارستان و مرکز علمی را در جندی‌شاپور صادر کرد.

در این دوره، زبان علمی از سریانی به پهلوی تغییر کرد و آمیزه‌ای از طب یونانی و هندی و ایرانی به وجود آمد که بعدها، به مکتب طبی جندی‌شاپور مشهور شد (مصلحی، ۱۳۸۹ ش.، ص ۱۲ و ۱۰۵). این شهر تا قرن سوم هجری که پزشکان بلندپایه ایرانی به دستور خلفای عباسی به بغداد فرا خوانده شدند تا بیمارستان و مدرسه پزشکی بغداد را برپا سازند، یکی از مهم‌ترین مدارس پزشکی دنیا بود. از این به بعد، کم‌کم بغداد جای جندی‌شاپور را به‌مثابه مهم‌ترین مرکز پزشکی دنیا گرفت. در این انتقال، نقش پزشکان ایرانی مانند یوحنا بن ماسویه بسیار برجسته است.

او به دستور خلفای عباسی مأمور جمع‌آوری و ترجمه کتاب‌های یونانی به عربی شد. بعد از او، حنین بن اسحاق این مهم را بر عهده گرفت (ابن ابی اصیبعه، ۱۳۴۹ ش.، ص ۱۷۵ تا ۱۸۳). متأسفانه، باوجود نقش بارز یوحنا در شروع نهضت ترجمه و آثار بسیار او در زمینه پزشکی، منابع تاریخی ناچیزی درباره زندگی و افکار پزشکی این دانشمند برجسته موجود است. هدف از نگارش این مقاله

شناساندن یکی از بزرگان جامعه پزشکی در قرن سوم هجری است که بعضی آثار ارزشمندش چنان است که تا پیش از او، کسی به آزمودن یا نوشتن در آن زمینه دست نزده است؛ آثاری که چه در زمان او و چه پس از او، همواره راه‌گشای بسیاری پرسش‌ها و ندانسته‌ها، به‌ویژه در زمینه چشم‌پزشکی، کالبدشناسی و پرهیزهای غذایی است؛ به گونه‌ای که بعضی آثارش منبع درسی مهمی برای گرفتن مدرک دانشگاهی در حیطه پزشکی آن زمان بوده است.

محدودیت‌ها

متأسفانه درباره این دانشمند بزرگ نوشته‌های محدود و اندکی، چه در کتابخانه‌ها و چه در سایت‌های اینترنتی وجود دارد و آنچه هست نیز، بیشتر به بررسی تاریخی عصر و زندگی او و سابقه خاندانش در پزشکی مطلب نوشته‌اند. ازاین‌رو، آنچه ما را در نگارش این مقاله به گرایش‌های خاص او یا ایجاد اندیشه‌ای نو در پزشکی یا تحلیل آثار او رهنمون سازد، به دست نیاوردیم. بنابراین بسیاری از مطالب موجود در منابع گوناگون درباره او تکراری بود که گزیده آنها را آورده‌ایم.

روش کار

روش تحقیق، کتابخانه‌ای است. در این پژوهش از کتاب‌های *تاریخ الحکماء* از ابن قفطی، *عیون الانباء و طبقات الاطباء* اثر ابن‌ابی‌اصیبه، *تاریخ نگارش‌های عربی از فؤاد سزگین* و سایر نگاشته‌های تاریخ پزشکی بهره بردیم. بانک‌های اطلاعاتی SID، Noormag، Magiran، Iranmede را نیز با کلمات کلیدی جندی‌شاپور، ماسویه خوزی، یوحنا بن ماسویه جست‌وجو کردیم.

الف) مراکز علمی از آغاز تا زمان یوحنا بن ماسویه

تا ۷۰۰ سال پیش از میلاد، اثری از رخنه پزشکی و درمان اقوام دیگر در طبابت ایران دیده نمی‌شد. اما از آن تاریخ به بعد، به سبب عواملی مانند تشکیل دولت‌های نیرومند و جهانگیر مانند ماد و هخامنشی، گسترش کشور، نفوذ ایرانیان به قلمروهای دیگر، انجام مبادلات اقتصادی و فرهنگی و علمی میان ایران و چند تمدن باستانی مانند مصر و هند، پزشکی ایران با پزشکی آنان امتزاج پیدا کرد و پزشکی ویژه ایران به وجود آمد. از سویی، پس از ظهور بقرات در سال ۴۶۰ قبل از میلاد و تأثیر چشمگیر تمدن یونانی و اختلاط تمدن ایرانیان با آنان در پی جنگ‌ها، پای پزشکی یونانی به ایران باز شد و اثر زیادی بر پزشکی ایران باقی گذاشت. در دوره ساسانیان، شهر جندی‌شاپور، دانشگاه و بیمارستان آن تأسیس شد و به شهرت فوق‌العاده‌ای رسید (سرمدی، ۱۳۷۹ش، ص ۱۳۹ و ۱۸۷).

در دوره خسرو انوشیروان فعالیت‌های علمی در جندی‌شاپور به اوج خود رسید و مدارس بسیاری در این شهر تأسیس شدند و گسترش یافتند. دانشمندان و معلمانی از مسیحیان سریانی به آنجا دعوت شدند و به دست آنان کتاب‌های علمی از یونانی، سریانی و سانسکریت به پهلوی ترجمه شدند (ولایتی، ۱۳۸۴ش، ص ۹۰). به تدریج جندی‌شاپور جانشین دارالعلم اسکندریه شد و دانشمندان به پژوهش در کتاب‌های جالینوس دست زدند (شعبانی، ۱۳۸۲ش، ص ۱۲۵ تا ۱۴۸). البته کوشش مترجمان در جندی‌شاپور، بیشتر به علم پزشکی معطوف بود (ولایتی، ۱۳۸۴ش، ص ۹۰). بدین ترتیب، در ایران مکتب پزشکی جدیدی به وجود آمد که آمیخته‌ای از طب یونانی، هندی، زردشتی و سریانی به همراه بینش ژرف ایرانی بود (شعبانی، ۱۳۸۲ش، ص ۱۲۵ تا ۱۴۸). این نکته را باید گفت که دانشگاه جندی‌شاپور، مقارن حمله اعراب به ایران در اوج افتخار خود بود؛ تا اینکه در سال

۱۹ ق، مسلمانان آن را گشودند. البته تا دو قرن بعد، هم‌چنان در نهضت علمی اعراب نقشی بسزا ایفا کرد، اما این واقعه، سبب افول ستاره اقبال دانشگاه و بیمارستان جندی‌شاپور شد (سرمدی، ۱۳۷۹ ش، ص ۱۸۹ تا ۱۹۲). این بدان علت بود که در هنگام استقرار دولت بنی‌عباس در عراق، احتیاج خلفا و امرای بغداد موجب شد که پزشکان جندی‌شاپور به این پایتخت اسلامی فرا خوانده و به کار مشغول شوند. در نتیجه، این پزشکان نیز حوزه درسی خود را از جندی‌شاپور به آن شهر منتقل کردند و از این راه به پایتخت حکومت اسلامی جدید نوعی مرکزیت علمی بخشیدند. اینان به چند دلیل جندی‌شاپور را ترک کردند: تخصص و تبخّر ایرانیان در علم پزشکی؛ اعتماد خلفا به پزشکان ایرانی و احساس وحشت از پزشکان غیر ایرانی؛ درآمد بسیار پزشکان ایرانی در بغداد؛ انتقال مرکز خلافت از سوریه به عراق در همسایگی ایران، به‌خصوص جندی‌شاپور؛ تجمع پزشکان جندی‌شاپور و مراکز علمی سلوکیه و تیسفون که از دوره ساسانیان در مرکز خلافت باقی مانده بودند و بی‌توجهی خلفا به امور جندی‌شاپور (سرمدی، ۱۳۷۹ ش، ص ۱۹۱ تا ۱۹۳ و ۲۲۱). بغداد در دوران شکوفایی خلافت عباسیان، کعبه دانشمندان و پزشکان تمام دنیا بود (الأطرقجی، ۱۴۰۰ ه. ق، ص ۷۳۸ و ۷۳۹). در این خاندان، خلیفه‌ها و وزیران با دارایی و مقام خود، این نهضت را یاری کردند و مشوّق دانشمندان و ادیبان بودند و در ساختن کانون‌های نشر دانش و ترجمه آثار فارسی، هندی و یونانی به زبان عربی با یکدیگر به رقابت پرداختند.

از مشهورترین این کانون‌ها بیت/حکمه بود که مأمون آن را در سال ۸۳۰ میلادی به تقلید از جندی‌شاپور در بغداد ساخت و آنجا را گنجینه کتاب و محلی برای ترجمه و رشد دانش در نظر گرفت (فاخوری، ۱۴۲۴ ه. ق، ج ۲، ص ۵۱۹). مأمون ترجمه و بررسی آثار فلسفی علمی یونانی را تشویق و حمایت کرد و در مباحث

مذهبی و فلسفی سهم ممتازی به دست آورد. جانشینان بلافصل او نیز همین رویه را پیش گرفتند و از این طریق، طی مدت یک ربع قرن، تمدن یونانی در سراسر امپراتوری اسلامی آزادی بیان کاملی به دست آورد (گیپ، ۱۳۶۲ ش، ص ۶۶). نخستین دوره درخشان بیمارستان‌های پس از اسلام با روزگار خلفای عباسی هم‌زمان بود. برای نمونه، هارون الرشید از جبرائیل بن بختیشوع خواست که در کنار کرخ، بیمارستانی مانند جندی‌شاپور برپا کند. سپس ابو یوحنا ماسویه را از جندی‌شاپور فرا خواند و به ریاست آن گماشت. پس از او نیز فرزندش، یوحنا، به این مقام رسید (ولایتی، ۱۳۸۴ ش، ص ۲۲۷). پس از ظهور و گسترش اسلام در میان اقوام گوناگون، همه مسلمانان به اطاعت از تعالیم قرآن ملزم شدند. تعالیم پزشکی قرآن بعدها با طب سرزمین‌های گوناگون مانند ایران، روم، یونان، هند و اسکندریه آمیخته شد و از ترکیب آنها، طب اسلامی به وجود آمد. در میان کسانی که طب اسلامی را بنیان گذاشتند، پزشکان عرب کمتر دیده می‌شوند. اگر هم چهره‌ای پدیدار شده، مقام علمی غیر عرب را نداشته است. اما چون زبان این دوره عربی بوده است، بیشتر نوشته‌ها به این زبان تألیف شده‌اند و در نتیجه، جزو آثار عرب بوده‌اند؛ تا جایی که به‌جای اصطلاح طب اسلامی، طب عربی رواج پیدا کرد. بزرگ‌ترین چهره‌های طب اسلامی، چهار ستاره آسمان پزشکی، یعنی ابن‌ربن طبری، محمد زکریای رازی، اهوازی و ابن‌سینا هستند که با ظهور آنها، ارکان چهارگانه طب اسلامی بنیان گذاشته شد (سرمدی، ۱۳۷۹ ش، ص ۲۱۰ و ۲۲۲ و ۲۲۳).

ب: خاندان یوحنا بن ماسویه

بزرگ این خاندان ماسویه اول یا ماسویه پدر است که کنیه‌اش / ابو یوحنا است. او از پزشکان جندی‌شاپور بود و در داروسازی و پزشکی شهرت داشت. او

در بیمارستان جندی شاپور خدمت کرد و ریاست آنجا را بر عهده داشت (سرمدی، ۱۳۷۹ش، ص ۳۳۲). ابتدای کار او با داروسازی شروع شد و حدود سی سال در جندی شاپور به این کار اشتغال داشت. به سبب مهارت زیادی که در شناخت و تهیه داروها داشت، از طرف جبرائیل به مقام ریاست بیمارستان جندی شاپور رسید (الأطرقجی، ۱۴۰۰ ه.ق، ص ۷۳۴). او به علت سوء تفاهم، به دستور جبرائیل از این بیمارستان اخراج شد. ماسویه برای عذرخواهی به بغداد آمد، اما جبرائیل او را نپذیرفت.

مریضیه
پیروم،
مجدد
نیروزی

در آنجا به یاری یکی از روحانیان نسطوری بغداد به چشم پزشکی پرداخت و پس از معالجه چشم خادم فضل بن ربیع و سپس خود فضل، به دربار خلیفه راه یافت. او به سرعت در دربار هارون ترقی کرد و مقامی برابر با جبرائیل بن بختیشوع به دست آورد. آنگاه زن و فرزند خود، یعنی یوحنا خردسال را به بغداد فراخواند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۵ش، ص ۵۶۳). از این دوران به بعد بود که پزشکان و چشم پزشکان ایرانی به دربار خلفای عباسی و حکام آل بویه پذیرفته شدند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۷ش، ص ۷۱). ماسویه دو فرزند به نام یوحنا و میخیل داشت که هر دو پیشه پدر را دنبال کردند و در پزشکی به مقام بالایی دست یافتند. یوحنا (یحیی) فرزند بزرگتر، در مقام علم و فضل از برادر و پدر خود پیشی گرفت؛ چنان که آوازه علمی او تمام دنیا را فرا گرفت. میخیل درس پزشکی می گفت و بعد از مرگ پدر به خدمت مأمون در آمد (حمارنه، ۱۴۱۵ ه.ق، ۷۳۷ و ۷۳۸).

ج: یوحنا بن ماسویه

در میان دانشمندانی که در قرون اولیه، موجب تقویت، تشویق و دگرگونی پزشکی شده اند، ابن ماسویه / ابو زکریا یوحنا (یحیی) بن ماسویه خوزی (۱۶۳ یا ۱۷۲ تا

۲۴۳ هـ.ق - ۷۸۰ یا ۷۸۸ تا ۸۵۷ م.)، پزشک ایرانی نژاد و مسیحی نسطوری است. چنان که از نسبت او، خوزی، برمی آید، از مردم خوزستان بوده و تبار ایرانی داشته است. نام پدرش، ماسویه، به قیاس نام‌های ایرانی چون سیبویه، بابویه، مسکویه و برزویه مؤید این امر است. یوحنا در جوانی زندگی دینی را برگزید، اما بر اثر تماس با حقایق علمی، صومعه را ترک کرد و بعدها، هیچ ارتباطی با کلیسا برقرار نکرد.

او که نزد مترجمان قرون وسطی به نام ماسویه کبیر یا یانوس داماسنوس معروف بوده است، فردی بسیار باهوش، حاضر جواب، فاضل و آگاه به دانش پزشکی بود که در عین حال، زبانی فوق العاده تند و تلخ داشت و هرگز نمی توانست به افراد نادان روی خوش نشان بدهد (راشد، ۱۳۸۹ ش.، ص ۱۱۶؛ الگود، ۱۳۷۱ ش.، ص ۱۱۱ و ۱۱۲). شهرتش مرهون ترجمه نگاشته‌های او در عصر خود، به دیگر زبان‌ها در اروپا بوده است. یوحنا در تمام آن زمان، کاملاً شناخته شده بود. آوازه اش نه تنها دنیای عرب و اسلام را فرا گرفت، بلکه به اروپا نیز رسید. او مؤلفی پرکار بود؛ چنان که ابن ابی اصیبعه حدود ۴۲ اثر پزشکی از او ذکر می کند (سزگین، ۱۳۹۲ ش.، ج ۳، ص ۳۰۲ و ۳۰۳).

او چنان معتمد خلفای عباسی بود که به قول قفطی، خلفا بدون مشورت با او، دستورهای هیچ پزشکی را نمی پذیرفتند (ابن قفطی، ۱۳۴۷ ش.، ص ۳۸۰ تا ۳۹۱). بسیاری از تألیفات او در سطح گسترده به لاتین و سایر زبان‌ها ترجمه و منتشر شد و تا قرن‌ها از آنها استفاده می شد. آثار او تا پیش از رنسانس در اروپا، تأثیر عمیق و شگرفی بر چرخه پزشکی بر جای نهاده بود. او به چنان موقعیت‌ها و موفقیت‌های بزرگی دست یافت که به ندرت در دنیای عرب و اسلام در پزشکی کسی به آن مقام‌ها رسیده بود. در مراکز فرهنگی و آموزشی و مؤسسات اسلامی

نیز بسیاری از دانشمندان اشتیاق رسیدن به آنها را داشتند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۵ ش، ص ۷۷۲ و ۷۷۳).

با وجود آثار بسیار او در زمینه پزشکی، به باور برخی محققان مانند مایرهوف، او به جز در زمینه چشم پزشکی که در زمینه بیماری‌های قرنیه مطالب جدیدی را عنوان کرده است، آثار گذشتگان خود مانند بقراط و جالینوس را نیز نقل قول می‌کند (سزگین، ۱۳۹۲ ش، ج ۳، ص ۳۰۳). ابن ماسویه با گروه فراوانی از دانشمندان و وزیران دوستی داشت و کندی، فیلسوف مشهور، رساله‌ای در نفس برای او نوشت. جبرائیل بن بختیشوع برجسته‌ترین و احتمالاً نخستین استاد یوحنا در پزشکی بوده است. او یوحنا را به ریاست شاگردان خود گمارد. هم‌چنین عیسی بن نون مدتی استاد او بوده است.

از شاگردان او نیز باید از یوسف بن ابراهیم، ابن حمدون بن عبدالصمد و اسحاق بن ابراهیم، معروف به بیض البغل و ابراهیم بن عیسی نام برد. مشهورترین شاگرد او، حنین بن اسحاق است که مدتی را نزد ماسویه پزشکی خواند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۵ ش، ص ۵۶۴). حنین بن اسحاق یکی از افراد بسیار مؤثر در نهضت ترجمه و انتقال دانش یونانیان به مسلمانان است؛ چنان‌که به او لقب شیخ/المترجمین داده بودند (هاشمی، ۱۳۸۴ ش، ۲۳ تا ۴۶). سرانجام یوحنا در سال ۲۴۳ ق در سامره، در دوره خلافت متوکل عباسی درگذشت (سرمدی، ۱۳۷۹ ش، ص ۳۳۳).

۱-۳- فعالیت‌های یوحنا

او طی خلافت چهار خلیفه (مأمون، معتصم، واثق و متوکل) با صداقت و جدیت خدمت کرد. کار او در بیت‌الحکمه، بیمارستان الرشید و دانشکده پزشکی

باعث شد آوازه‌ای نیک یابد. با وجود این، کار سخت و کوشش بی‌وقفه او چنان شد که آثار برجسته او در تمام طول دوران طلایی اسلام و مدت‌ها بعد، هنگامی که این آثار به زبان‌های اروپایی ترجمه شدند، تحسین همه را برانگیخت و از لحاظ شهرت و اعتبار، بر کلیه پزشکان بغداد برتری یافت و همه استادان دیگر را تحت‌الشعاع قرار داد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۵ ش.، ص ۷۷۶؛ الگود، ۱۳۷۱ ش.، ص ۱۱۲). هارون‌الرشید او را به ترجمه کتاب‌های پزشکی که از آنقره به عموریه می‌آوردند، مأمور کرد و نویسندگانی ماهر در خدمتش گمارد.

از این رو، به نظر می‌رسد که یوحنا جز سریانی و عربی، زبان یونانی و فارسی نیز می‌دانسته است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۵ ش.، ص ۵۶۴). در دوران خلافت مأمون نیز مأمور جمع‌آوری کتاب‌های یونانی در بیزانس شد (سزگین، ۱۳۹۲ ش.، ج ۳، ص ۳۰۲ و ۳۰۳). در حقیقت، به واسطه ترجمه‌های او کتاب‌های فیثاغورس و افلاطون و ارسطو در دسترس مسلمانان قرار گرفت و میراث علمی جالینوس شرح و بسط یافت (ولایتی، ۱۳۸۴ ش.، ج ۲، ص ۳۳۰؛ گیپ، ۱۳۶۲ ش.، ص ۶۸). هارون او را امین و مسئول ترجمه کتاب‌های یونانی، به‌خصوص در زمینه فلسفه و پزشکی کرده بود. این مسئولیت تا زمان متوکل ادامه داشت (الأطرقجی، ۱۴۰۰ ه.ق، ص ۷۳۹). از فعالیت‌های پرثمر یوحنا در دارالخلافه این بود که گردهمایی‌های منظمی با همکاری خردمندان و پزشکان و با حضور خلیفه ترتیب می‌داد. در آن مجالس، گفت‌وگوها و مباحثات جالبی انجام می‌شد و اغلب خود او، به طور فعال در آنها شرکت داشت (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۵ ش.، ص ۷۷۳).

یوحنا با اینکه بیشتر در پزشکی تحصیل کرده بود، منطق و حکمت نیز تدریس می‌کرد. بنابر گفته منابع، مجالس درس او پررونق‌ترین محافل علمی آن روز بود که همه گروه‌های اهل ادب در آن حاضر می‌شدند (جمعی از نویسندگان،

۱۳۸۵، ص ۵۶۴؛ هاشمی، ۱۳۸۴ش، ص ۲۳ تا ۴۶). او علاقه وافری به برپایی مجالس مباحثه داشت و از اهالی علم و ادب دعوت می‌کرد تا در آن مجالس درباره انواع علوم قدیمه بحث کنند و احیاناً به تدریس بپردازند (ابن قفطی، ۱۳۴۷ش، ص ۳۸۰ تا ۳۹۱). ابن ماسویه با آموخته‌های وسیع و تجربه‌های زیاد، اولین دانشکده پزشکی جهان اسلام را تأسیس کرد و خود، معلم و سرپرست دانشجویان بود.

از آن پس برای تأسیس مدارس پزشکی خصوصی و دولتی در شهرهای ری، بخارا، سمرقند، دمشق و قاهره تلاش بسیار کرد. هم‌چنین به نوسازی پزشکی یونانی باستانی کمک کرد و در مراقبت از سلامت و مهارت‌های مربوط به آن بسیار مشهور شد. یوحنا در کار خود از دارو، علم بهداشت و درمان‌شناسی تا داروهای معطر گیاهی، پرهیزهای غذایی و جراحی استفاده می‌کرد و در سایه تجربه، تدریس، تألیف و سامان‌دهی مستمر، موفقیت‌هایی در این رشته به دست آورد. او حتی در مقام پزشک رژیم‌دهنده غذا چنان عمل می‌کرد که هیچ غذا یا نوشیدنی را قبل از اینکه او امتحان یا تأیید کرده باشد، به حضور خلیفه یا خانواده او نمی‌بردند؛ حتی در دستور غذاها با تغییر فصول نیز نظارت داشت (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۵ش، ص ۷۷۳ تا ۷۷۶).

از میان زمینه‌هایی که یوحنا در آن بخت خود را آزمود، چشم‌پزشکی بود. درواقع، چشم‌پزشکی موضوعی است که نویسندگان دوره اسلامی در قرون وسطی خلاقیتی چشم‌گیر در آن نشان دادند. در اوایل سده سوم هجری، هم ابن ماسویه و هم شاگردش، حنین بن اسحاق، تکنگرایی‌هایی معتبر درباره موضوع نوشتند. نوشته‌های آنان تا حد زیادی بر پایه منابع یونانی است، اما دانش آنان پیشرفت بسیاری در مقایسه با آثار یونانی موجود نشان می‌دهد؛ مانند شناخت برخی بیماری‌هایی که پیش‌تر ناشناخته بود؛ مانند آماس غشای چشم که بعدها

روش‌های جراحی پیچیده‌ای برای آنها به وجود آمد (ولایتی، ۱۳۸۴ش، ص ۲۲۳). او درباره التهاب قرنیه و ریح السبل نظراتی ارائه کرده که در کتاب‌های متقدمین او نیامده است (سزگین، ۱۳۹۲ش، ج ۳، ص ۳۰۳).

دیگر موضوعی که این حکیم بزرگ به آن گرایش فراوان داشت، کالبدشناسی بود. چنان که الگود (۱۳۷۱ش) می‌نویسد:

«در ایام اولیه خلافت منصور، مدرسه مترجمان متن‌های مربوط به کالبدشناسی را از نظر دور نداشت، ولی این امر برای یوحنا بن ماسویه کافی نبود. مقام او در تاریخ کالبدشناسی مهم است؛ زیرا به نظر می‌رسد نخستین کسی بوده که در آن عصر پاپ‌پرستی و تعصب، به آزمایش و تجزیه و تحلیل عقاید پیشینیان پرداخته است» (ص ۳۶۹).

او با آنکه دوست داشت مانند جالینوس تن انسان‌ها را تشریح کند، از ترس خلیفه وقت و هم‌چنین به علت حرمت تشریح جسد انسان، به پژوهش بر روی بوزینه بسنده کرد (بیضاوی، ۱۳۸۷ش، ص ۲۸؛ خاکرند، ۱۳۹۰ش، ص ۵۰۲). در حقیقت، از آنجا که نمی‌توانست بر روی جسد انسان مطالعه تشریحی کند، میمون‌ها را در اتاق مخصوص تشریح که در ساحل دجله بنا کرده بود، تشریح می‌کرد؛ به‌ویژه، نوع به‌خصوصی از میمون را که تصور می‌شد به انسان شبیه باشد و به فرمان معتصم، خلیفه عباسی، در دسترس او گذاشته شده بود، تشریح می‌کرد (براون، ۱۳۷۴ش، ص ۷۱).

۲-۳- آثار یوحنا

آن گونه که از عنوان‌های کتاب‌های او برمی‌آید، او در زمینه‌های گوناگون پزشکی مانند طب بالینی، بیماری‌های زنان، داروسازی، تشریح، چشم‌پزشکی،

مواد غذایی و... به نگارش دست زده است. حدود ۵۰ اثر از ابن‌ماسویه یاد شده یا به او منسوب است. بعضی آثارش همچنان دست‌نوشته و برخی نیز چاپ‌شده است:

کتاب‌های خطی: الأدوية المسهلة، البستان و قاعده الحکمة و شمس الآداب، ترکیب طبقات العین و عللها و أدویتها، التشریح (ظاهراً نخستین اثر در این زمینه، در طب اسلامی است)، الجذام (به نظر می‌رسد کسی قبل از او، چنین کتابی در این زمینه ننوشته باشد)، الجنین، الحيوان، خواص الأغذية و البقول و الفواكه و...، دفع ضرر الأغذية، السموم و علاجها، علاج النسوان اللواتی لایحبلن (لایحملن)، کتاب فی الصداع و علله و أوجاعه و أدویته (علاج الصداع)، المالیخولیا و أسبابها و علامات‌ها و علاجها، المرة السوداء، معرفه محنة الکحالیين (درباره تجارب چشم‌پزشکان، اهمیت مطلب و درمان بیماری‌های چشم)، المنجح فی الصفات و العلاجات (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۵، ص ۵۶۴؛ جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۵ش، ص ۷۷۳ تا ۷۷۶).

کتاب‌های چاپی: الأزمنة و الأمکنة، جواهرالطیب المفردة بأسمائها و صفاتها و معادن‌ها، الجواهر و صفاتها و فی أى بلد هی و صفة الغواصین و التجار، الحمیات، دغل العین (کهن‌ترین کتاب درسی در زمینه چشم‌پزشکی؛ درباره چشم، آناتومی آن، بیماری‌ها و درمان آن است. همچنین اولین اثر در نوع خود و متن درسی دانشجویان بوده است که چشم‌پزشکان برای دریافت گواهی‌نامه رسمی، می‌بایست آن را امتحان می‌دادند)، الکناش المشجر (در این اثر برای اولین بار، کلیات طبی به شکل فهرست و جدول تنظیم شده و روشن می‌کند که در کتاب‌های تاریخی، چنین اطلاعاتی دیده نشده است)، ماءالشعیر، النوادر الطبیة (با نام‌های دیگری مانند الفصول الحکمیة و النوادر الطبیة؛ الفصول).

دیگر کتاب‌ها و رساله‌ها: البرهان، البصيرة، المال و التمام، الفصد و الحجامه، الديباج، محبسة العروق، المعدة، القولنج، تدبير الأصحاء، النوادر الطبية، تركيب خلق الإنسان و أجزائه و...، الأبدال، جامع الطب، الحيلة البرء، السواك و السنوات (راشد، ۱۳۸۶، ص ۱۱۶۱؛ جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۵ ش، ص ۵۶۴؛ جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۵ ش، ص ۷۷۳ تا ۷۷۶).

بعضی از کتاب‌های یوحنا به زبان‌های لاتین و فرانسه موجودند. کتاب‌های نوادر الطب Aphorismi، الحمیات De febribus، اصلاح الادویه به زبان لاتین و کتاب ازمنه Le livre des temps de jean Ibn Masawaih به زبان فرانسه ترجمه شده است (سزگین، ۱۳۹۲ ش، ج ۳، ص ۳۰۴ تا ۳۰۶).

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه در این مقاله آوردیم، باید به این موضوع توجه کرد که دانش پزشکی امروز، میراث گذشتگان است که بی‌تردید، آثارشان پیوسته راه‌گشای بسیاری از معماهایی است که رسیدن به هدف را سخت می‌نمایاند. ابن‌ماسویه از کسانی است که دیگر بزرگان، از آثار و اندیشه‌های او بهره‌ها برده‌اند. مثلاً، ابن‌بطلان در تقویم الصحة، ابن‌بیطار در جامع المفردات، موفق‌الدین هروی در الأبنیة عن حقائق الأدوية، ابن‌ربن طبری در فردوس الحکمة، ابوریحان بیرونی در الصیدنة، رازی از کتاب الحمیات و الکناش المشجر و خواص الأغذية و المالیخولیا و المنجح (که آن را کتابی شگفت خوانده است)، نویری از جواهر الطیب در نهاية الأرب، تیفاشی از کتاب الجواهر و صفات‌ها در کتاب أزهار الأفكار فی جواهر الأحجار. این موضوع نشان‌دهنده اهمیت آثار او، به‌مثابه چراغ راهی برای معاصران و آیندگان اوست. از دیگر سو، ترجمه‌های برخی آثار به‌دست‌آمده از این حکیم بزرگ به زبان‌های دیگر مانند فرانسوی، چاپ و نگهداری نسخه‌های خطی او در

کتابخانه‌های بزرگ جهان و تصحیح بسیاری از آنها، نگارش مقاله‌هایی درباره برخی کتاب‌ها و رساله‌های او به‌ویژه در کشور فرانسه، اهمیت آثار و اندیشه او را در جامعه پزشکی امروز دوچندان می‌کند.

فهرست منابع

- ابن ابی اصیبعه. (۱۳۴۹). عیون الانباء فی طبقات الاطباء. ج ۱. (ترجمه سید جعفر غضبان و محمود نجم آبادی). تهران: دانشگاه تهران.
- ابن قفطی. (۱۳۴۷). تاریخ الحکماء. تهران: دانشگاه تهران.
- الأطرقجی، رمزیة محمد. (۱۴۰۰). بیت الحکمة البغدادی و أثره فی الحركة العلمية. المورخ العربی. (۱۴). ۵۵ إلى ۳۱۷.
- براون، ادوارد. (۱۳۶۴). تاریخ طب اسلامی. (ترجمه مسعود رجب‌نیا). چاپ چهارم. تهران: نشر علمی و فرهنگی.
- بیضاوی، ابوالمجد. (۱۳۸۷). مختصر در علم تشریح. (تصحیح و تحقیق حسین رضوی برقی). تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران.
- جمعی از نویسندگان. (۱۳۷۵). مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی تاریخ پزشکی در اسلام و ایران. ج ۲. تهران: بینا، توسعه دانش و پژوهش ایران.
- جمعی از نویسندگان. (۱۳۸۵). دائرةالمعارف بزرگ اسلامی. (زیر نظر محمدکاظم موسوی بجنوردی). تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- جمعی از نویسندگان. (۱۳۸۷). جستارهایی در تاریخ پزشکی. تهران: حقوقی.
- حمارنة، سامی خلف. (۱۴۱۵). الطیب الرائد یحیی بن ماسویه: حياته و آثاره. مجمع اللغة العربیة. ج ۶۹. (۴). ۷۶ إلى ۷۳۳.
- خاکرند، شکرالله. (۱۳۹۰). سیر تمدن اسلامی. قم: بوستان کتاب.
- راشد و دیگران. (۱۳۸۹). موسوعة العلوم العربیة. تهران: مرکز تحقیقات علوم قرآن و حدیث و طب.
- سرمدی، محمدتقی. (۱۳۷۹). دائرةالمعارف پژوهشی در تاریخ پزشکی و درمان جهان از آغاز تا عصر حاضر. ج ۱. چاپ دوم. تهران: سرمدی.
- سزگین، فؤاد. (۱۳۹۲). تاریخ نگارش‌های عربی. (ترجمه کیکاووس جهاننداری). ج ۳. تهران: فهرستگان.
- سیریل، لویید الگود. (۱۳۷۱). تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی. تهران: امیرکبیر.
- شعبانی، رضا. (۱۳۸۲). جندی‌شاپور و سهم آن در انتقال علوم به جهان اسلام (۲). نامه انجمن. ج ۳. (۱). ۴۸ تا ۱۲۵.
- الفاخوری، حنا. (۱۴۲۴). الجامع فی تاریخ الأدب العربی. ج ۱. چاپ دوم. قم: ذوی القربی.
- گیب، راسکین؛ الکساندر هامیلتون. (۱۳۶۲). درآمدی بر ادبیات عرب. تهران: امیرکبیر.
- مصلحی، شاد ابراهیم. (۱۳۸۹). دانشگاه جندی‌شاپور. طب سنتی اسلام و ایران. ۱۲ تا ۱۰۵.

ولایتی، علی‌اکبر. (۱۳۸۴). پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران (از پیدایش تا شکوفایی). ج ۱. چاپ چهارم. تهران: وزارت امور خارجه.
 هاشمی، سید احمد. (۱۳۸۴). مدرسه ترجمه حنین بن اسحاق. تاریخ علم. ۲۳ تا ۴۶.

یادداشت شناسه مؤلفان

مرضیه چروم: کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی، گروه مرکز تحقیقات طب سنتی دانشگاه علوم پزشکی شیراز، فارس، ایران (نویسنده مسؤول)
 نشانی الکترونیکی: akhilieh@yahoo.com

مجید نیمروزی: دانشجوی دکترای تخصصی طب سنتی دانشگاه علوم پزشکی تهران، گروه مرکز تحقیقات طب سنتی دانشگاه علوم پزشکی شیراز، فارس، ایران

Introduction of Iranian famous physicians: Yoohanna-ibn-Massavayh

Marziyeh Choroum

Majid Nimrouzi

Abstract

Iranian physicians and sages had a major role in the progress of medical science. Jundishapur in the past was known as one of the most important cities around the world. Jundishapur, in the third century (Hijri) was considered as one of the foremost medical schools in the world. Since then, gradually, Baghdad took the place of Jundishapur as the most important medical center of the world. In this transition, the Iranian physicians, including Joohanna-ibn-Massavayh had a very prominent role. Unfortunately, there are scant information about Joohanna's life and ideas despite his great role in the beginning of the translation movement and writing many valuable works in the medical sciences. This research is about to introduce one of the leading physicians in the third century whose valuable works, particularly in the fields of ophthalmology and anatomy, were considered as the referral textbooks for medical students in the medieval era.

Keywords

Yoohanna-ibn-Massavayh; Iranian Traditional Medicine